دسته بندی سؤالات

سؤالات چند دسته‌اند:

سؤالاتی که شما در مورد یک فرد، انجام می‌دهید تا طبیعت را از فرد ـخارجی جدا کنید.

سؤالاتی که شما مطرح می‌کنید و مربوط به ظرف ذهن است؛ شما این سؤالات را مطرح می‌کنید برای اینکه طبیعت را از ظرف ـذهن تجریدش بدهید

سؤالاتی که شما مطرح می‌کنید که طبیعت را نه تنها از ظرف ذهن تجرید کنید، بلکه از تفرّد ذهنی،از فرد ذهنی هم او را جدا کنید.

سؤالاتی که شما در ظرف مکانی مطرح می‌کنید برای اینکه طبیعت را از مکان؛فرد مکانی بالا ببرید.

سؤالاتی که در ظرف زمانی مطرح می‌کنید برای اینکه طبیعت را از زمان؛فرد زمانی بیرون ببرید.

تجرید فرد از مکان مطلق.

تجرید ـفرد از زمان مطلق.

تجرید فرد از فرض خاص

تجرید فرد از فرض مطلق.

تجرید فرد از عوامل ـمتصل

تجرید فرد از مطلق عوامل

مثلاً ً ما می‌گوییم که پدر و مادر ـزید برای بچه‌شان اسم «زید» را می‌گذارند. چند جور سؤال می‌شود اینجا مطرح کرد. دسته‌بندی سؤالات مهم است:

۱.تفکیک طبیعت از فرد خارجی

اگر بگویم که لفظ ـ«زید» از دهان بابا در می‌آید،همین لفظ ـ«زید» که به گوش همه می‌خورد، از دهان مادر هم در می‌آید .از دهان همسایه هم در می‌آید .پدر و مادر، کدام یک از این ها را اسم ـبچه‌شان گذاشتند؟ آن صوتی که از دهان بابا در می‌آید، ای صوتی که از دهان مادر در می‌آید؟ همه جواب می‌دهند؛می‌گویند: هیچ کدام. این سؤال چه سؤالی است؟ فرد ـخارجی ـعینی.در این سؤال، ذهن ـطرف را متمرکز می‌کنید روی صوتی که از دهان بابا در می‌آید؛ این فرد را می‌گیری، تجرّد ـاو را به رخ مخاطب می‌کشی، می‌گویی آن که نام گذاشتند کدام است؟ در ذهنش فرد عینی را با طبیعت فرق می‌گذارد.

۲.تفکیک طبیعت از ظرف ِذهن

سؤال بعدی: می‌گویی آن «زید»ی که بابا در ذهنش تصور کرده اسم ِبچه می‌گذاری؟ یا آن «زید»ی که مادر در ذهنش است و تصور کرده؟ اینجا چه می‌گویی؟ می‌گویی هیچ کدام. به ذهن او چه ربطی دارد؟ الآن می‌خواهی طبیعت را از تفرّد ذهنی تجرید کنی؛ از ظرف ذهن، بگویی این برای آنجا نیست.

۳.تفکیک طبیعت از فرد ذهنی

می‌گویی‌م وقتی می‌خواهد نام‌گذاری کند، اگر بابایش ده بار لفظ «زید» را تصور کند، یک بار، الآن؛ بعد از ذهنش محو می‌شود که راجع به زید صحبت می کند، دوباره ده دقیقه بعد لفظ زید را تصور می‌کند. می‌گویی‌م لفظ ِ«زید»ی که می‌خواست وضع کند، «زید»ی بود که ده دقیقه قبل در ذهنش بود؟ یا «زید»ی که ده دقیقه بعد آمد؟ اینجا چه کار کردی؟ نه تنها از ظرف ذهن داری تجرید می‌کنی، بلکه داری از تفرّد ِذهنی هم داری تجریدش می‌کنی. نشان می‌دهد در ظرف ذهن، می‌تواند افراد داشته باشد، و در ضمن ِهمه‌ی این افراد موجود است.

۴.تفکیک طبیعت از فرد مکانی

در مکان هم همینطور است. می‌گویی این لفظ «زید»ی که در این خانه به او می‌گویند، برایش اسم‌گذاری کردند؟ یا لفظ «زید»ی که در مدرسه به او می‌گویند؟ می‌بینی هیچ کدام.

۵.تفکیک طبیعت از فرد زمانی

می‌گویی زید را وضع کردند ، برای لفظ «زید»ی که روز اوّل تولدش می‌گویند یا فردای تولّدش می‌گویند؟ می‌بینی دو تا زمان داری شما، ولو این فردها به هم مربوط هستند، اما گاهی خود لفظ زمان، طبیعت را مخفی می‌کند، شما می‌توانی با سؤال، طبیعت را از تحدّد در ازمنه، در بُعد چهارم تجریدش دهی.

۶.تفکیک فرد از مکان مطلق

یک وقتی می‌گویی علامت جمع ؛ می گویی‌م کدام علامت جمع؟ این که معلم، این طرف ِتخته سیاه کشیده، یا آن‌که آن طرف، کشیده است؟علامت جمع ِدر این طرف صفحه، یا علامت جمعی که در آن طرف صفحه کشیده است؟ با این سؤال، داری نشان می‌دهی که طبیعت در مکان‌های خاص، منحصر نمی‌شود، اینجا یا آنجا؟ وقتی که این سؤال را مطرح کردی، طبیعی ِ علامت ِ جمع را، تجریدش می‌کنی از مکان خاصّ ِطرف راست و از مکان خاصّ ِطرف چپ.

بعد از این که طبیعی را دید،این سؤال را مطرح کنید: آن را که شما علامت جمع گذاشتید، کجاست؟ اوّل با سؤال او را از مکان خاص تجریدش کردید، بعد می‌گویی‌د حال می‌خواهم جایش را پیدا کنیم. کجاست؟ کجا بروی‌م دنبالش بگردی‌م؟ بروی‌م مثلاً یک سفینه سوار بشوی‌م بروی‌م در کهکشان‌های دیگر؟ کجا بروی‌م؟ زیرزمین بروی‌م چاه بکنی‌م؟ چه کار بکنی‌م؟ این سؤال یعنی چه؟

یعنی دقیقاً داری ذهن او را رهبری می‌کنی به اینکه طبیعت، جا ندارد. طبایع جا ندارند؛تجرید از مکان مطلق.

۷.تفکیک فرد از زمان مطلق

تجرید از زمان مطلق هم همین است. ابتدا می پرسید:علامت جمع کدام است؟ علامت ِدیروز ای علامت امروز؟ بعد می‌گویی‌د که خب علامت جمعی که انامگذاری کردیم از چه زمانی این علامت آمد؟ کل ّزمان؛ می‌خواهید بگویید طبیعت، اصلاً زمانی نیست. قاعده‌ی فیثاغورث؛ از چه زمانی مجموع ِدو تا مربع با مساحت مربع وتر برابر بوده؟ از چه زمانی؟ عدد عدد گنگ است، از چه زمانی گنگ بوده؟ ریخت گنگ بودن ِعدد ۲، ریخت این است که بگویی‌م دیروز گنگ بود، فردا هم هست؛ موطنش، موطن بالای زمان است. این‌ها سؤالات بسیار زیبایی است، برای اینکه اذهان را رهبری می‌کند، که طبایع در ازمنه‌ی خاصه و امکنه‌ی خاصه، و بعد در مطلق ِمکان و زمان جایگاه ندارند.

۸و۹.تفکیک فرد از فرض خاص و فرض مطلق

تجرید از فرض خاص، تجرید از فرض مطلق. حالا که با سؤالات، مرحله‌ای، به این طبیعت رسیدیم می‌گویی‌م او را فرض می‌گیریم ای او را درک می‌کنیم؟یکی از گزینه‌های مهم، فرض است. می‌خواهیم طبیعت را از فرض تجریدش کنیم، که فرض نیست؛فرض‌های خاص. می‌گویی‌م این علامت را چه کسی فرض گرفته؟ روز اوّل، یک کسی آن را فرض گرفته است.

مثلاً ما درک می‌کنیم که عدد گنگ است. بعد خیلی‌ها می‌گویند بشر ، ریخت ذهنی‌اش این است که می‌گوید: عدد گنگ است. اینطور آفریده شده ای تکامل او را به این مرحله رسانده که این‌ها را می‌گوید؛فرضگونه. می پرسیم چه کسی فرض او را پدید آورده است؟ اوّلین کسی که او را درک کرده، این فرض را پدید آورده و ما ادای او را در می‌آوریم؟

آلآن داری فرض‌های خاص را مطرح می‌کنید، بعد هم طبیعت را تجرید می‌کنید که نشان بدهید فرضی نیست. حال نمی‌خواهم آلآن مثالش را بزنم، فقط روش سؤال را بگویم.

یکی دیگر، تجرید طبیعت از فرض مطلق. از فرض مطلق یعنی چه؟ یعنی می‌گویی‌م اگر بشر نبود،این مطلب بود یا نبود؟ ما فرض مطلق را می‌گویی‌م. در این صورت،نشان می دهیم که این مطلب، اصلاً فرضی نیست.

خلق ای درک

یکی از چیزهایی که برای این مطلب خوب است، تذکّر دادن به خلق است و درک. مثلاً شما می‌گویی‌د مربع. مربّع یعنی یک شکلی که چهار ضلع مساوی دارد، با زوایای قائمه. مربع را وقتی شما می‌گویی‌د آن مربع را ذهن شما درک می‌کند به عنوان یک شکل، یا فرضش می‌گیری‌د؟

اگر شما مربع را به عنوان یک شکل **فرض** می‌گیری‌د، فرض بگیری‌د: ۴ تا زاویه قائمه باشد، ضلع‌ها هم مربّع، ولی مثلاً قطرش نصف ضلع باشد؛ فرض است دیگر. شما وقتی می‌گویی‌د مربّع،

ی ک شکل است، دارید با ی ک شیء نفس الامری مواجه می‌شوید که وقتی درکش می‌کنید، همراه خودش احکامش را دارد؟شما دیگر محدود هستید. نمی‌توانید بگویید من فرض می‌گیرم؛ مثل ی ک خانه‌ای که فرض می‌گیرم ی ک اتاق داشته باشد، ی ک هال داشته باشد ی ک متر. فرض من است دیگر. مربع را هم فرض می‌گیرم. ۴ تا ضلع مساوی، اما ی ک قطری داشته باشد نصف ضلع.[1]. پس من می‌روم درک می‌کنم ی ک چیزی را، نه این‌که فرض بگیرم. اگر همه چیزش به فرض من بود، من این‌طور فرض می‌گرفتم.

۱۰و ۱۱.تجرید طبیعت از عوالمِ متّصل و مطلق عوالم

تجرید طبیعت است از عوالم متّصل خاص؛ شما گاهی می‌گویید اگر من نبودم، این بود یا نبود؟ دارید ذهن طرف را با سؤال می‌برید سراغ این‌که اگر من نبودم،...

اما گاهی است می‌گویید اگر بشر نبود. یعنی کلاً بشر اذهان دارند. اذهان جمعی دارند. شما کل ذهن جمعی بشر را می‌خواهید بردارید. یعنی عوالم متصل را به صورت بین الاذهانی؛ به صورت ی ک ضمیر جمعی می خواهید بردارید. می‌گویید اگر بشر اصلاً نبود -حتّی ضمیر جمعی بشر نبود-، این مطلب بود یا نبود؟ این جا دارید با سؤال چه کار می‌کنید؟ دارید تجرید می‌کنید طبیعت را از جمیع عوالم متصل، به نحوی که اگر بشر نبود، باز این بود. قاعده فیثاغورث، گنگ بودن عدد پی و امثال این‌ها. سؤال خیلی ساده. اگر بشر نبود، اصلاً ضمائر جمعی بشر هم نبود، مجموع مساحت این دو تا مربع با مربع وتر برابر بود یا نبود؟

طبیعت در موطن طبائع؛طبیعت در دلِ افراد

در ی ک نوع سؤالات تجریدی، شما طبیعت را از افرادش، از رقائقش تجرید می‌کنید و می‌برید در ی ک موطن جدای از آن ها و ذهن، کاملاً درکش می‌کند.

ی ک نوع دیگر از سؤالات در حوزه‌های مختلف، می‌آید طبیعت را در دل فرد نشان می‌دهد. یعنی این‌طور نیست که واقعاً فرد، وجودِ بالعرض[2] طبیعت باشد. همان که در منطق می‌گفتند کلی و فرد، می‌گفتند و الطبیعی موجود بعرض وجود فرده[3]. این عبارت دقیق نبوده است ، سر جایش هم، محققینِ حکما، دیگران می‌گفتند این‌طور نیست که ماهیت، وجودِ بالعرض داشته باشد. بالعرض علی ثالثه اقسام[4]. مرحوم حاجی در تعلیقه‌شان بر حاشیه[5] داشتند. چون بالعرض و المجاز، اصلاً برای اینجا نیست. طبیعت **واقعاً** در ظرفِ فرد، در ظرفِ ذهن، در ظرفِ خارج، به مناسبت این ظروف ظهور می‌کند؛ با تفاوت‌هایی که طبایع دارند.

---

[1] قطر (Diagonal)مربع ی ک پاره‌خط است که دو رأس مقابل مربع را به هم متصل می‌کند (رأس محل برخورد دو ضلع مجاور است). از آنجا که مربع چهار رأس دارد، بنابراین در ی ک مربع دو قطر وجود دارد. اندازه قطرهای مربع همیشه از اضلاع آن بزرگتر است.(سایت فردرس)

[2] وجود مجازی طبیعت باشد.

[3] قوله «و الحق أن وجود الطبیعي بمعنی وجود أشخاصه»: ال ینبغي أن یشك في أن الکلي الطبیعي و اذا کان من المفاهیم المصدریة التي تعرض للمفهومات في العقل و إنما تعرض الکلیة إنما هي للمفهومات في الخارج فإن الکلي الطبیعي غیر موجود في الخارج و کذا في أن الکلي العقلي غیر موجود فیه فإن انتفاء الجزء یستلزم انتفاء الکل و إنما النزاع في أن الطبیعي کالإنسان من حیث هو إنسان الذي یعرضه الکلیة في المعقولات الثانیة و کذا في أن الکلي العقلي غیر موجود فیه فإن انتفاء الجزء یستلزم العقل له و هو موجود في الخارج بوجود أفراده أم ال بل لیس الموجود فیه إلا الأفراد و الأول مذهب جمهور الحکماء و الثاني مذهب بعض المتأخرین(حاشیه ملاعبدالله،ص ۴۸)

[4] و شخصه واسطة العروض له في باب اتصافه بالوجود فإن التشخص هو الوجود في الحقیقة. و قد علمت أن التحقق للوجود أوالا و بالذات و للماهیة ثانیا و بالعرض.

و اما ذکرنا أن الشخص واسطة في العروض و هي أن یکون مناط اتصاف ذي الواسطة بشيء بالعرض و اتصاف نفسها به بالذات و کانت علی أنحاء و في بعضها صحة السلب ظاهرة کما في حرکة السفینة و حرکة جالسها و في بعضها خفیة کما في أبیضیة الجسم و أبیضیة البیاض و في بعضها أخفی کالجنس في باب التحصل حیث - تعلیلي - الفصل جاذ لک الفصل محصله أي محصل الذلک الجنس حیث إن ال مرتبة له في التحقق یکون فیها خالیا عن تحقق الفصل لفانء الجنس في فصله و ال سیما في البسائط و کل مبهم في معینه أشرنا إلی أن الواسطة في العروض في الطبیعي و شخصه و الماهیة و وجودها من اذه القبیل. فصحة سلب التحقق و التحصل هنا بالنظر الدقیق البرهاني بل بإعانة من الذوق العرفاني. و أما بعد التنزل فالتحقق ذي الواسطة هنا حقیقي و صحة السلب منتفیة(شرح المنظومة (تعلیقات حسن زاده)، جلد: ۲، صفحه: ۳۴۶)

[5] ما اشبه اذه بقول العرفاء: اذا جاز الشيء حدّه، انعکس ضدّه، فلو کان للماهیّة التي هي الکلّي الطبیعي تقرّر حقیقي بذاتها، کضمیمة للوجود الذي هو التشخص الحقیقي، کان هو تحققها، لکنّه باطل. فالتحقق الذي للوجود بالذات، یکون تحققا لها بالعرض، لانّ حکم المفني فیه، حکم الفاني. و اذا قیل: اتحادهما اتحاد الکلّ مع الجزء و اتحاد المبهم و المعین. و بالجملة، اذه سبیل القصد في القول بوجود الکلّي الطبیعي. و منهم من اطرح القول بوجوده و بالذات.و هم القائلون باصالة الماهیّة. و منهم من طرّح فیه و نفاه مطلقا. و منهم من قال بوجوده بالعرض، لکن ال علی الوجه اللطیف الذي قلنا في معنی ما بالعرض، بل کاتصاف الجالس في السفینة بالحرکة العرضیّة. و منهم من قال انا وجود الکلي الطبیعي و هو وجود ربّ النوع. و منهم من یقال بوجوده کما ظنّه المدانی. و الکل مزیفة.(همان،۳۴۷)

بازبینی #1
ایجاد شده توسط ... در 10 آوریل 2025 13:51:09
به روزرسانی شده توسط ... در 10 آوریل 2025 14:03:10